

مشی توده ای-7

سیاست، تنها دانستن نیست، کاردانی هم هست

اطلاعات تئوریک، فاقد کاردانی است

اگر با هنر سیاسی همراه نشود!

ایرج اسکندری

هدفها و نقشه استراتژیک حزب و پیوند آنها با هدفهای دورتر سوسیالیستی و همچنین وسیله اساسی دستیابی به انقلاب ملی دموکراتیک، با وضوح تمام در طرح برنامه منعکس است. ولی تعیین دقیق هدفها، هدف عمده، دشمن اصلی مرحله انقلاب و حتی طرح کامل نقشه استراتژیک های نیل به این هدفها کافی نیست. هنگامی مجموع این طرح میتواند محتوی واقعی کسب کند که حزب طبقه کارگر قادر باشد بوسیله تدابیر و تمهیدات تاکتیکی درست و واقع بینانه مبارزه در راه تحقق این هدف را سازمان داده رهبری نماید و توده های خلق را علیه دشمن مرحله ای انقلاب مجهز سازد.

بنابر همین ضرورت است که لنین سیاست را نه تنها دانش بلکه هنر یا فن می خواند. به عبارت دیگر سیاست تنها دانستن نیست بلکه کاردانی است. بنابراین روشن است که مطالعات و اطلاعات تئوریک کافی نیست، بلکه باید هنر سیاسی داشت. ولی برای کسب چنین هنری الگو و نسخه از پیش پرداخته ای وجود ندارد. در مرحله نخست حزب طبقه کارگر فن رهبری سیاسی را در مکتب تجربیات انقلابی جامعه خویش به دست میآورد، از کامیابیها، شکست ها، پیشرویها و عقب نشینی ها پند میگیرد و در-- عمل آبدیده میشود. بهمین سبب تبدیل حزب طبقه کارگر به یک حزب طراز نوین لنینی خلق الساعه نیست، بلکه خود پروسه ایست تاریخی که سرعت طی مراحل آن نیز با شرایط مشخص جامعه، درجه نضج طبقه کارگر و آگاهی سیاسی پرلتاریا بستگی تام دارد.

مهمترین عرصه فعالیتی که در آن هنر رهبری سیاسی قوام می یابد و سازمان سیاسی طبقه کارگر را به مدارج عالی تر اداره و رهبری انقلاب میرساند، کار در میان توده هاست. یکی از احکام لنینی در مورد فن سیاست این است که برای جلب شدن توده های وسیع به مبارزه فعال تنها تبلیغ و ترویج کافی نیست، بلکه تجربه سیاسی ویژه خود توده ها ضرور است. لنین میگوید:

"... هرگز میلیونها انسان به اندرزه های یک حزب گوش فرا نمیدهند مگر آنکه مصلحت اندیشی ها با آنچه که تجربه زندگی خود آنها می آموزد انطباق داشته باشند." بنابراین، نخستین شرط هنر سیاسی عبارت از اعمال آن وسائل، تدابیر و اسلوب هائی است که بر پایه تجربه توده ها و سطح آگاهی شان بتواند آنها را به میدان نبرد انقلابی بکشد و آنها را برای هدف های نهائی آماده سازد.

نظر به اینکه توده های وسیع خلق واقعیت موجود را بر اساس گرفتاری ها و دشواری هایی که هر روز مستقیماً با آن مواجه هستند درک می کنند، حزب طبقه کارگر ناگزیر باید مبارزات کارگران و دیگر توده های زحمتکش را در مورد مطالبات مبرم اقتصادی و اجتماعی در پیوند با منافع سیاسی آنها رهبری کند و در راه تحقق آن مطالبات مبارزه نماید. برخی گرایش های انقلابی نما یا به اصطلاح ماوراء چپ به تصریح یا تلویح لزوم مبارزات اقتصادی طبقه کارگر و حزب آنرا نفی می کنند و یا با اقدامات چپ روانه خود عملاً مدعی عدم ضرورت آن شده چنین وانمود میکنند که گویا میتوان به سازمان سیاسی بسنده کرد و از

کار در میان کارگران و سندیکاهای دولتی و سازمان های دیگر زحمتکشان صرف نظر نمود. این طرز فکر صرفنظر از انگیزهای ذهنی ناشرین و ناقلین آنها، صرفنظر از حسن نیت یا سوء نیت سیاسی آنان، نه از لحاظ تئوری مارکسیسم-لنینیسم توجیه پذیر است و نه از جهت منافع عملی طبقه کارگر. در واقع ادعای اینکه طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان شهر و ده نیازی به مبارزات اقتصادی ندارند و یا می توانند در چارچوب یک سازمان سیاسی بهمان نتیجه برسند خود به خود متضمن این تصور غیر واقع و نادرست است که گویا تمام کارگران و دیگر توده های خلق به درجه عالی آگاهی پیشاهنگان طبقه کارگر رسیده اند، یا به عبارت دیگر به منزله نفی وجود قشرها و گرایش های مختلفه در درون طبقه کارگر و سایر زحمتکشان و نفی تاثیر اندیشه های غیر پرولتری در میان آنهاست. پذیرش چنین نظریه ای در عین حال به منزله قطع ارتباط حزب پیشاهنگ با توده های وسیع کارگر و دیگر قشرهای زحمتکشان جامعه، به منزله انفراد حزب طبقه کارگر و تبدیل آن بیک سلک محدود است. از سوی دیگر اینان نمی دانند یا نمی خواهند بدانند که مبارزات اقتصادی طبقه کارگر، دهقانان و سایر اقشار زحمتکش، نه تنها خود همواره محتوی سیاسی دارد، بلکه مکتب بزرگ تجربی برای آموزش سیاسی توده هاست.

بنیادگزاران تئوری انقلابی طبقه کارگر مکررا این خصلت سیاسی مبارزات اقتصادی پرلتاریا را متذکر شده اند. لنین در این مورد میآموزد:

"هنگامی که طبقه کارگر برای تحصیل بهبود در شرایط زندگی خود مبارزه می کند، در عین حال از لحاظ معنوی، فکری و سیاسی خویشتن را ترقی میدهد و برای تحقق هدفهای بزرگ رهائی بخش خویش شایسته تر می گردد."

در واقع گذشته از آنکه طبقه کارگر و دیگر توده های زحمتکش در ارتباط با دفاع از منافع اقتصادی و حقوق اجتماعی خویش همواره با مسائل سیاسی از قبیل مبارزه علیه استبداد فئودالی، مبارزه علیه سرمایه غارتگر خارجی، در راه استقلال ملی، دموکراسی و غیره مواجه بوده و ناگزیر در برابر آن مسائل بنحوی از آنها موضعگیری نموده است اصولا پیشرفت جنبش کارگری و تغییراتی که عارض خود سرمایه داری می شود، بویژه در مرحله امپریالیسم، دائما مسائل سیاسی خاصی را در ارتباط با تعرض انحصارهای امپریالیستی در مقابل طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان قرار میدهد که ناچار و قطع نظر از شرکت در یک سازمان سیاسی آنها را وارد معرکه سیاسی میکند.

بنا به مراتب مذکور مسلم است که این دو شکل مبارزه پرلتاریا، مبارزه اقتصادی و سیاسی، نه تنها نافی یکدیگر نیستند، بلکه مکمل یکدیگر و اجزاء ضروری نبرد واحد طبقه کارگر در راه رهائی از قید استثمار سرمایه داری و پایان بخشیدن به حکومت بورژوازی و دیگر طبقات استثمارگر جامعه بشمار می آیند.

بهمین جهت در طرح برنامه نوین حزب توده ایران (بخش شیوه عمل در شرایط کنونی) با وضوح تمام این شیوه اساسی تاکتیکی تصریح و گفته شده است:

"کوشش در راه تجمع، تشکل و اتحاد توده ها پیرامون شعارهای مشخص اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بسیج کننده و منفرد کردن هرچه بیشتر نیروهای ارتجاعی هوادار امپریالیسم در کشور ما، شیوه اصلی برای نیل به هدفهای مبارزه است."

دومین شیوه مهم در پیشرفت به سوی هدفهای استراتژیک حزب، اعمال اصل دیگر فن سیاسی مبنی بر هم عنان ساختن کوششهای خود یا مساعی کلیه نیروهائی است که در مرحله معین انقلاب در عداد متحدین بالقوه یا بالفعل طبقه کارگر به شمار میآیند.

نقشه تاکتیکی اجزاء این وظیفه که در جهت انجام وسیله اساسی نقشه استراتژیک مرحله کنونی انقلاب دائر به ایجاد جبهه واحد کلیه نیروهای ملی و دمکراتیک سیر میکند، در بخش پنجم طرح برنامه بشرح زیرین بیان شده است:

"پایه اساسی فعالیت حزب ما تلاش در راه تجمع نیروهای خلق و متحد ساختن آنها برای مبارزه مشترک از طریق عمل و فعالیت مستمر در میان توده های مردم است. اجراء صحیح این وظیفه مستلزم آنست که بر اساس مطالبات روزمره قشرها و گروههای مختلفه مردم (ولو این خواستها گاه کوچک به نظر رسند) و همچنین بر اساس تجربیاتی که توده ها در جریان مبارزه برای تحقق خواست های مبرم خویش بدست میآورند، طرق ممکن و ضرور اتحاد و توافق را با گروهها، قشرها و افراد (که گرچه در باره همه مسائل اجتماعی و سیاسی دارای نظریات و عقاید همگون نیستند ولی در مسائل اساسی نهایت اشتراک منافع دارند) بدست آورد. عمده آنست که فعالیت در میان توده ها منجر به عمل جمعی آنها گردد و بر مبنای عمل متحد اشکال سازمانی متناسب با شرایط بوجود آید. چنین سازمانها بهر شکل و صورتیکه تجلی نمایند در حقیقت گام واقعی در راه تحقق وحدت نیروهای ملی و دمکراتیک است."

راه توده 158 26.11.2007